



۵۰۴



خانه پدری حمیده غلامیان در محله کنه بیست، ۵ سال است به کانونی برای همدلی و توانمندسازی بانوان محله تبدیل شده است

سهم یک خانه از آبادانی محله

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

محمدعلی قنبری، پیرغلام هیئت حسینی گلشهر سال هاست زیر پرچم امام حسین (ع) زندگی کرده است

چهل سال امانت داری علم
از کابل تا گلشهر



پیاده‌روسازی جدید بولوار حر، باعث اختلاف سطح بین خیابان و ورودی کوچه‌ها شده است
 ۳ نوسازی به قیمت آسیب به خودروها!

۵ سال پس از نخستین مصاحبه، احمد خوش نیت همچنان شعر می‌نویسد، ورزش می‌کند و می‌خواند
 ۷ آشتی با زندگی، پس از سال‌ها جنگ

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.



شما چه خبر

هدیه‌ای برای زائران کوچک

دوخت عروسک‌های «آهوانه» با همکاری شورای اجتماعی محله سجاده و مسجد حضرت ابوالفضل (ع) برای هدیه به کودکان زائر دهه آخر صفر آغاز شده است. در این برنامه، حدود ۱۰ نفر از نوجوانان محله با مشارکت یکدیگر عروسک‌های آهورا آماده می‌کنند. شماری از هم محلی‌ها نیز تعدادی از عروسک‌ها را برای دوخت و آماده کردن، به منزلشان بردند. در نوبت قبل و هم‌زمان با تشییع پیکر رهبر شهید، بانوان این محله حدود صد عروسک آهوانه دوختند که به زائران اسکان داده شده در مدرسه فاضل‌الحسینی محله تقدیم شد. عروسک‌های در حال دوخت نیز به همین تعداد، قرار است در دهه آخر صفر به زائران ساکن در محله سجاده تقدیم شود.



گرامیداشت شهید امنیت محله امیرالمؤمنین (ع)

عطائی هم‌زمان با سالروز تولد شهید هادی یزدانی چنار سوخته، اعضای شورای اجتماعی محله امیرالمؤمنین (ع) و جمعی از اهالی با برگزاری آیینی از مادر این شهید امنیت تجلیل کردند. در این برنامه، جمعی از اهالی محله با حضور در بهشت رضا (ع)، مزار شهید را غبارروبی و با آلمان‌های شهدا تجدید میثاق کردند. شهید هادی یزدانی، دانشجوی رشته حقوق دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، نوزدهم دی ۱۴۰۴ در راه تأمین امنیت کشور به شهادت رسید.



تابستان پر نشاط بچه‌های حسین آباد

طرح اوقات فراغت ویژه کودکان و نوجوانان با همکاری شورای اجتماعی حسین آباد، مسجد پنجتن (ع) و کانون فرهنگی عترة در مسجد پنجتن (ع) خیابان شهید اسماعیل پور ۱۹ در حال برگزاری است. در این طرح، کلاس‌های نقاشی، طراحی سیاه‌قلم، گل‌دوزی، مروارید دوزی، خیاطی و آموزش ریاضی (چرتکه) برای گروه‌های سنی مختلف برگزار می‌شود. کلاس‌های روخوانی و حفظ قرآن نیز در سه‌شنبه‌ها پنج‌شنبه‌ها، نوجوانان و جوانان دایر است. کلاس‌ها سه‌روز در هفته و در نوبت عصر تشکیل می‌شود و تاکنون حدود ۱۵۰ کودک و نوجوان از آن بهره‌مند شده‌اند. ثبت نام برای علاقه‌مندان همچنان ادامه دارد و متقاضیان می‌توانند برای حضور در این دوره هابه مسجد پنجتن (ع) مراجعه کنند.



تفریح و آموزش تابستانی در مسجد

طرح اوقات فراغت کودکان و نوجوانان با همکاری شورای اجتماعی کوی سلمان و مسجد امام حسن مجتبی (ع) در حال اجراست. برگزاری کلاس‌های روخوانی قرآن، نقاشی، کتاب‌خوانی و دیگر دوره‌های فرهنگی و آموزشی، بخشی از برنامه‌های این طرح است که با هدف غنی‌سازی اوقات فراغت و افزایش مشارکت اجتماعی نوجوانان برگزار می‌شود.

شهید علیپور، افتخاری برای محله

آیین رونمایی از پلاک افتخار منزل شهید عیسی علیپور با حضور جمعی از اعضای شورای اسلامی شهر، شهردار منطقه ۵ و اعضای شورای اجتماعی محله حسین آباد برگزار شد. شهید عیسی علیپور، متولد یکم خرداد ۱۳۶۴، در جریان حوادث هجدهم دی ۱۴۰۴ هنگام حضور در محل کار خود در مرکز خدمات پیام‌رسانی شهرداری مشهد به شهادت رسید.

مهیای میزبانی از زائران

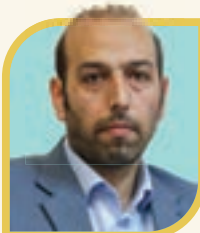
نخستین جلسه ستاد استقبال و اسکان زائران دهه آخر صفر در شهرداری منطقه ۵ با حضور شهردار، معاونان، مدیران و کارشناسان منطقه برگزار شد. در این نشست، برنامه‌ریزی برای اسکان زائران در بوستان‌ها و مراکز پیش‌بینی شده و هماهنگی برای ارائه خدمات مناسب به زائران دهه آخر صفر در دستور کار قرار گرفت.

حضور پرشور بانوان والیبالیست منطقه

رقابت‌های والیبالیست بانوان هفدهمین المپیا دورزشی محلات شهرداری مشهد با حضور ۳۶ تیم از محلات منطقه ۵ برگزار شد. این مسابقات در دوره سنی ۱۳ تا ۱۹ سال و ۲۰ تا ۳۰ سال، از سوم تا ششم مرداد به میزبانی سالن شهید علیمردانی برگزار شد و تیم‌های برتر به مرحله نهایی این دوره از رقابت‌ها راه یافتند.



شهر خبر



شهردار منطقه ۵ از تکمیل پیاده‌رو سازی بولوار کرامت تا مهرماه خبر داد

پیشخان زیارت در مسیر پیشرفت

عطائی شهردار منطقه ۵ مشهد از ادامه اجرای پروژه پیاده‌رو سازی «پیشخان زیارت» در بولوار کرامت خبر داد و گفت: این طرح با اعتباری بیش از ۱۳ میلیارد تومان تا مهرماه امسال در اختیار شهروندان و زائران قرار خواهد گرفت.

حسین اکران، در حاشیه حضور در مرکز ارتباطات مردمی شهرداری (۱۳۷) و پاسخگویی مستقیم به شهروندان، اعلام کرد: برای اجرای پروژه پیاده‌رو سازی بولوار کرامت، ۱۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان اعتبار اختصاص یافته است. او توضیح داد: این پروژه از میدان مفتاح شرقی (خیابان کرامت ۱۰) تا تقاطع خیابان سخاوت و ادامه آن در محور سخاوت تا خیابان شهید محمدرضا در برمی‌گیرد و در قالب طرح «پیشخان زیارت»، در حال اجراست. اکران با اشاره به زمان‌بندی اجرای طرح اظهار کرد: عملیات اجرایی این پروژه از اسفند ۱۴۰۴ آغاز شده است و براساس قرارداد شش ماهه، پیش‌بینی می‌شود تا مهرماه امسال به بهره‌برداری برسد.

شهردار منطقه ۵ درباره ضرورت اجرای این طرح گفت: با توجه به تردد گسترده زائران و شهروندان در این مسیر، به ویژه در ایام مناسبتی و عزاداری، اجرای این پروژه در دستور کار قرار گرفت تا مسیر تردد زائران امام رضا (ع) ایمن‌تر، مناسب‌تر و در شأن فرهنگ میزبانی شهر رضوی باشد.



پیاده‌روسازی جدید بولوار حر
باعث اختلاف سطح بین خیابان و
ورودی کوچه‌ها شده است

نوسازی به قیمت آسیب به خودروها!

نیکو عقیده | یک ماهی می‌شود که بخشی از پیاده‌روهای ضلع زوج بولوار حر در محله کنه بیست با سنگ فرش‌های تازه نونوار شده است؛ تغییری که قرار بود رفت و آمد را آسان‌تر کند و ظاهر خیابان را سامان دهد. اما حالا همان سنگ فرش‌های نود در سرتازه‌ای برای ساکنان این محدوده به وجود آورده‌اند. اختلاف سطح ورودی کوچه‌ها با خیابان، به ویژه در محدوده حر ۱۸ تا ۲۲، باعث شده است خودروها هنگام ورود و خروج با اختلاف تراز روبه‌رو شوند. برخوردی که به گفته اهالی، بارها به شکستن سپر یا آسیب دیدن خودروها ختم شده است. ساکنان می‌گویند این مشکل از زمان نوسازی پیاده‌روها به وجود آمده و هنوز هم راه حلی برای آن پیدا نشده است.



●● صدمات برخورد سپر خودرو با زمین

چند دقیقه‌ای کنار ورودی خیابان حر ۱۸ می‌ایستم و رفت و آمد خودروها را زیر نظر می‌گیرم. سنگ فرش‌های تازه، ظاهر ورودی کوچه را مرتب‌تر کرده است، اما درست در محل اتصال آن به خیابان، اختلاف سطح به چشم می‌آید.

هنوز چند دقیقه بیشتر نگذشته است که صدای برخورد سپر یک خودرو با زمین، سکوت کوچه را می‌شکند. راننده بدون اینکه از این اختلاف سطح خبر داشته باشد، با سرعت وارد خیابان اصلی می‌شود و سپر خودرو به لبه ورودی گیر می‌کند. اما چند خودرو دیگر با احتیاط و سرعتی بسیار کم از همین مسیر عبور می‌کنند؛ راننده‌هایی که ظاهراً این مسیر را می‌شناسند و از درد سرش خبر دارند.

یکی از همان راننده‌ها، کاظم خالقی، از ساکنان قدیمی منطقه است. خودرو را کنار کوچه نگه می‌دارد و با اشاره به ورودی می‌گوید: هفته پیش، سپر خودرو من همین جابه زمین خورد و شکست. مجبور شدم خرج تعمیرش را بدهم. هر کسی اولین بار از اینجا رد شود، ممکن است همین اتفاق برایش بیفتد.

اومی‌گوید مشکل آسفالت این خیابان از قبل هم وجود داشته و حالا اجرای سنگ فرش‌ها وضعیت را بدتر کرده است. آسفالت فرعی‌های بولوار حر خودش پراستی و بلندی است. حالا هم این اختلاف سطح رابه آن اضافه کرده‌اند و شده است قوز بالای قوز. هر روز باید با استرس وارد کوچه شویم که نکنند دوباره سپر یا زیر ماشین به زمین برخورد کند. اینجا فقط ظاهرش را نو کرده‌اند، اما به جزئیات کار توجهی نشده است.

●● خطر مصدومیت دوچرخه‌سوارها

علاوه بر این، ابتدای ورودی حر ۱۸، بخشی از آسفالت برآمده و ترک خورده است و حالا علاوه بر اختلاف سطح، مانع دیگری هم سر راه خودروها قرار گرفته است.

وضعیت در ورودی حر ۱۶ هم تفاوت چندانی ندارد. محمد زاهد،

مغازه‌داری که سال‌هاست نیش این معبر کسب و کار دارد، می‌گوید: خود اهالی بارها درخواست داده بودند که پیاده‌روها سامان دهی و سنگ فرش شوند. همه از این کار استقبال کردند، اما حالا پس از اجرای پروژه، مشکل تازه‌ای به وجود آمده که دردسرساز شده است.

او ابتدا به خودروهایی که با احتیاط از ورودی کوچه عبور می‌کنند اشاره می‌کند و بعد ادامه می‌دهد: من بارها دیده‌ام که بچه‌های دوچرخه‌سوار هم اینجا به زمین خورده‌اند. سرعتشان زیاد است و ناگهان کنترلشان را از دست می‌دهند.

زاهد می‌گوید ساکنان بارها از طریق سامانه ۱۳۷ موضوع را پیگیری کرده‌اند، اما تاکنون تغییری ایجاد نشده است. به گفته او، اگر این اختلاف سطح و برآمدگی آسفالت برطرف نشود، هر روز بر تعداد خودروها و دوچرخه‌سوارهایی که آسیب می‌بینند، اضافه خواهد شد.

●● قول رفع مشکل در هفته‌های آینده

برای پیگیری موضوع، با شهردار منطقه ۶ مشهد گفت‌وگو کردیم. او با اشاره به اجرای پروژه سنگ فرش در بولوار حر گفت: اجرای این سنگ فرش‌ها براساس درخواست و مطالبه خود ساکنان انجام شد و هدف از آن، سامان دهی پیاده‌روها بود.

امیر رضانی با تأیید وجود اختلاف سطح در برخی ورودی‌های کوچه‌ها افزود: در بعضی نقاط، اختلاف ارتفاع میان آسفالت قدیمی و پیاده‌روهای جدید حتی به حدود پانزده سانتی‌متر هم می‌رسد. علت این است که آسفالت خیابان از قبل اجرا شده است و اکنون تراز آن با پیاده‌روهای نوسازی شده مطابقت ندارد.

شهردار منطقه ۶ درباره زمان رفع این مشکل نیز گفت: اکنون پیمانکار مشخصی برای اجرای این بخش از کار نداریم، اما این موضوع در دستور کار قرار گرفته است. با انتخاب پیمانکار، طی هفته‌های آینده عملیات هم سطح‌سازی و اصلاح ورودی کوچه‌ها انجام خواهد شد تا این مشکل برطرف شود.

اولویت درخواست‌ها در حوزه خدمات شهری

نیکو عقیده | هفته گذشته طبق روال هر ماه امیر رضانی، شهردار منطقه ۶، در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حاضر شد تا پاسخگوی درخواست‌های مردمی باشد. در جلسه این ماه عمده تماس‌های اهالی در حوزه برخورد با مشاغل مزاحم بود.



تعداد پیام‌های مردمی

۱۰ تماس

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله در شماره بعد موضوع درخواست سرعت‌گیر برای خیابان پورسینا را بررسی می‌کند.



حوزه ترافیک و حمل‌ونقل

یکی از ساکنان محله کنه بیست از نبود سرعت‌گیر مناسب در حفاصل خیابان‌های پورسینا ۱۵ تا ۱۹ و وقوع تصادف‌های پر شمار در این محدوده گفت. شهروندی هم از محله شیروزی درباره تردد موتورسیکلت‌ها در پیاده‌رو در محدوده خیابان مصلی ۷ شکایت کرد.

حوزه فنی و عمران

یکی از ساکنان خیابان حر ۱۸ از اختلاف ارتفاع زیاد آسفالت و پیاده‌روها در محدوده خیابان‌های حر ۱۶ تا ۲۰ گزارش داد. شهروندی دیگری هم از محله آقامصطفی‌خمینی (کوی عمار یاسر) درخواست رسیدگی به ورودی این محله و زیباسازی آن را داشت.

حوزه خدمات شهری

شهروند خیابان شهید صدوقی ۶ در محله شیروزی درخواست برخورد با یک خانه در این کوچه را داشت که به مزون لباس تبدیل شده است. یکی از اهالی کوچه شهید بسکابادی ۲۶ هم از مزاحمت خانه‌ای گفت که به کارگاه تبدیل شده است. دو نفر از ساکنان شهرک شهیدبهبشتی هم از افزایش کانکس‌های ساندویچ‌فروشی در این شهرک شکایت داشتند. ساکن کوچه صدرشمالی ۱۲ در محله چهنو هم توضیح داد که در این کوچه یکی از ساکنان منزل مسکونی را به کارگاه تبدیل کرده است. در آخر، شهروندی از خیابان محمدآباد در محله شهیدرستمی توضیح داد که منزل مسکونی‌اش را طبق قوانین به تجاری تبدیل کرده، اما از سوی شهرداری اخطار گرفته است.

خانه پدری حمیده غلامیان در محله کنه بیست، ۵ سال است به کانونی برای همدلی و توانمندسازی بانوان محله تبدیل شده است

سهم یک خانه از آبادانی محله



به محلی برای دورهم جمع شدن بانوان، کودکان و نوجوانان محله تبدیل کرد. دغدغه همیشگی او برای کار فرهنگی، امروز این خانه را به پاتوقی امن و صمیمی برای بیش از دویست نفر از بانوان و دختران کودک و نوجوان تبدیل کرده است؛ جایی که در آن، با پرداخت هزینه‌ای بسیار ناچیز یا گاهی بدون هیچ هزینه‌ای، فرصت یادگرفتن، کنارهم بودن و ساختن روزهای بهتر فراهم شده است.

در این خانه خبر می‌دهد، وارد که می‌شوم، در گوشه‌ای چند دختر با ذوق مشغول نقاشی‌اند و آن سوتر، جمعی از بانوان با دقت به صحبت‌های مربی خیاطی گوش می‌دهند. اینجا بیشتر از آنکه یک مرکز فرهنگی باشد، حال و هوای خانه‌ای گرم و صمیمی را دارد. پشت این حال و هوا، تلاش‌های حمیده غلامیان قرار دارد؛ بانویی که پنج سال پیش، خانه پدری‌اش را به چشمداشت

سحرینیکو عقیده آدرسی که داده‌اند، مرایه‌داری سبزرنگ و نیمه‌باز می‌رساند؛ درمی‌کشد که شاخه‌های پیچک انگور، تابلو بالای آن را تا نیمه پوشانده است. کمی سرم را بالا می‌گیرم تا از میان برگ‌ها، تابلو را بخوانم: «کانون معارف اسلامی حضرت خدیجه (س)». از در نیمه باز وارد خیاطی کوچک می‌شوم. ردیف کفش‌هایی که پشت در کنار هم جفت شده‌اند، از شلوغی و رفت و آمد



چند سال بعد، پدرش هم از دنیا می‌رود، خواهر و برادرهایش که از علاقه او به فعالیت‌های فرهنگی خبر داشتند، پیشنهاد می‌دهند خانه پدری را به همین کار اختصاص دهد؛ پیشنهادی که سرانجام سال ۱۴۰۰ رنگ واقعیت به خود

جان‌گرفتن دوباره خانه پدری

می‌گیرد. او از روزهای آغازین راه‌اندازی کانون این‌گونه یاد می‌کند: اوایل هیچ آشنایی‌ای با اهالی محله نداشتم. اولین کاری که کردم، ارتباط گرفتن با خانم‌ها بود. در این هم صحبتی‌ها فهمیدم جلسات قرآن خانگی برگزار می‌کنند. پیشنهاد دادم برنامه‌هایشان را در خانه پدری ام ادامه بدهند و خوشبختانه استقبال کردند. دو روز در هفته دورهم جمع می‌شدیم؛ یک روز ختم سوره انعام بود و یک روز هم جزء خوانی قرآن. همان جمع‌های کوچک، آرام‌آرام شکل دیگری به خود می‌گیرد. غلامیان در یکی از همان جلسات پیشنهاد برگزاری کلاس احکام را مطرح می‌کند. در نخستین جلسه فقط هشت نفر شرکت می‌کنند، اما استقبال بانوان به تدریج بیشتر می‌شود.

درس، به یادگرفتن مهارت‌های مختلف علاقه پیدا می‌کند؛ از قلاب بافی و خیاطی گرفته تا کلاس‌های قرآن. سال ۱۳۶۴ ازدواج می‌کند و همراه همسرش به آذربایجان می‌رود، اما نقطه عطف زندگی‌اش سال ۱۳۷۶ رقم می‌خورد؛ زمانی که به مشهد بازمی‌گردد. آشنایی او با مسجد پنج‌تن در خیابان دکنتر بهشتی، مسیر تازه‌ای پیش پایش می‌گذارد. از طریق همان مسجد با حوزه علمیه آشنا می‌شود و تحصیلات حوزوی را به صورت غیررسمی آغاز می‌کند؛ مسیری که در نهایت او را به سطح ۳ حوزه می‌رساند. او برای شرکت در آزمون‌ها هم هر بار راهی قم می‌شود و این آزمون‌ها را با موفقیت پشت سر می‌گذارد.

هم‌زمان با ادامه تحصیل، از اودعوت می‌شود تا در همان مسجد تدریس را آغاز کند. اولین کلاسش، آموزش صرف و نحو عربی برای بانوان بود. بعداً تدریس در مراکزی مانند مدرسه علمیه اسلام‌شناسی و شعب مختلف مدرسه حضرت رقیه (س) را هم تجربه می‌کند.

اما حمیده غلامیان می‌گوید تحصیل و تدریس، همه آن چیزی نبوده که دنبالش بوده است؛ همیشه دلم می‌خواست کار فرهنگی انجام بدهم و فعالیت فقط به تحصیل و تدریس محدود نشود. همسر هم همیشه از این ایده حمایت می‌کرد. حتی پیش از فوتش در سال ۱۳۹۲، در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود بخشی از اموالش صرف کارهای فرهنگی شود.

حال و هوای صمیمی کلاس‌ها

در هر دو فضای کانون، کلاس‌ها جریان دارند. یکی از اتاق‌ها را دخترهای کوچک با مداد رنگی و کاغذهای نقاشی پر کرده‌اند و در اتاق دیگر، بانوان دورمربی خیاطی حلقه زده‌اند. برای گفت‌وگو، راهی آشپزخانه می‌شویم؛ جایی که عطر آش، همه فضا را پر کرده است. دیگر بزرگی روی اجاق آرام‌آرام قل می‌زند. بانوان از صبح آن را بار گذاشته‌اند تا بعد از پایان کلاس‌ها، همه دورهم بنشینند و آن را میل کنند.

همین جزئیات کافی است تا بفهمیم این خانه فقط محلی برای برگزاری چند کلاس نیست. اما ریشه این حال و هوای صمیمی را باید در زندگی و دغدغه‌های صاحب‌خانه جست‌وجو کرد.

دغدغه‌ای که سال‌ها پیش شکل گرفت

حمیده غلامیان متولد سال ۱۳۴۱ در شهری است. سال سوم راهنمایی همراه خانواده به مشهد مهاجرت می‌کند و تحصیلاتش را در دبیرستان هفده شهریور خیابان عنصری ادامه می‌دهد. از همان سال‌ها، در کنار



گسترش فعالیت‌ها با کمک بانوان محله

باشکل گرفتن جلسات قرآن و کلاس احکام، کم‌کم پای دوره‌های آموزشی دیگر هم به این خانه باز می‌شود. یکی از آن‌ها، کلاس مهارت‌های زندگی با محوریت نهج البلاغه است که با همکاری کانون ضحی برگزار می‌شود. این مجموعه مربیانی را برای برگزاری کلاس‌ها معرفی می‌کند و مدتی بعد، مربی دیگری هم به جمع آن‌ها اضافه می‌شود تا پس از پایان جلسات قرآن، تفسیر آیات را برای بانوان ارائه کند.

امام‌حمیده خانم به برگزاری همین کلاس‌ها هم قانع نمی‌شود. او می‌خواست این خانه پاسخگوی نیازهای مختلف بانوان و دختران محله باشد. او می‌گوید: دنبال این بودم که کلاس‌های متنوع‌تری راه بیفتد. با خودم گفتم چه کسانی بهتر از خود خانم‌های محله؟ شروع کردم به شناسایی کسانی که مهارتی داشتند تا اینجا به عنوان مربی فعالیت کنند.

شناسایی بانوان با استعداد

همین جست و جویا، چهار سال پیش به راه اندازی کلاس خیاطی منجر می‌شود. چند بانوی توانمند محله شناسایی می‌شوند و امروز یکی از آن‌ها که دارای مدرک تخصصی خیاطی است، هفته‌ای دو روز از شهرک شهید باهنر به کانون می‌آید و برای

۲۵ هنرجو کلاس برگزار می‌کند.

به گفته حمیده غلامیان، تاکنون حدود شصت خیاط از دل همین کلاس‌ها آموزش دیده‌اند و این کلاس، پرمخاطب‌ترین دوره این مجموعه به شمار می‌رود.

در کنار آن، کلاس‌های نقاشی هم جای خود را میان دختران محله باز کرده‌است. این دوره‌ها در دو گروه سنی، ۵ تا ۱۰ سال و ۱۲ سال به بالا برگزار می‌شود و مربی آن هم از دختران جوان و ساکن همین منطقه است.

حمیده غلامیان درباره اهمیت این کلاس‌ها می‌گوید: دخترهای این منطقه استعداد های خیلی خوبی دارند. مشکل بیشتر خانواده‌ها، مالی است. خیلی از آن‌ها نمی‌توانند برای شرکت در کلاس‌های هنری به نقاط دیگر شهر بروند. اینجا هم به خانه‌هایشان نزدیک است و هم هزینه‌ها بسیار پایین‌تر. همیشه دغدغه‌ام این بود که بستری برای شکوفاشدن استعداد این دخترها فراهم شود.

غلامیان معتقد است استفاده از ظرفیت خود اهالی محله، علاوه بر کاهش هزینه‌ها، انگیزه‌ای دوچندان برای مربیان هم ایجاد کرده‌است. زیرا آن‌ها رشد و پیشرفت فرزندان همسایه‌ها و هم محله‌ای‌های خود را از نزدیک می‌بینند.

کلاس‌های زندگی

فعالیت‌های آموزشی این خانه به همین جا ختم نمی‌شود. سال گذشته کانون با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی دوره تربیت مربی قرآن را هم برگزار می‌کند که دوازده نفر پس از پایان دوره موفق به دریافت گواهی نامه می‌شوند.



خانه‌ای که هنوز چراغش روشن است

صحبت ما که تمام می‌شود، کم‌کم کلاس‌ها هم به پایان می‌رسد. دخترها و بانوان از اتاق‌های بیرون می‌آیند و فضای کانون کمی شلوغ‌تر از قبل به نظر می‌رسد. در یکی از اتاق‌ها سفره‌ای پهن می‌کنند و همه دور هم می‌نشینند تا آشی را که از صبح آماده کرده‌اند، میل کنند.

صدای گفت و گو و خنده در فضای خانه می‌پیچد و انگار نه انگار که این جمع فقط چند ساعت در هفته کنار هم هستند. صمیمیتی میان‌شان شکل گرفته‌است که حالا بیشتر شبیه یک جمع خانوادگی شده‌اند.

وقتی از در سبز رنگ کانون بیرون می‌آیم، هنوز تصویر این خانه کوچک در ذهنم مانده‌است؛ خانه‌ای که حالا برای خیلی از دخترها و بانوان محله، تبدیل به جایی برای یاد گرفتن، تجربه کردن و ارتباط گرفتن شده‌است.

فرصتی برای کتاب خوانی

در گوشه‌ای از این خانه، قفسه‌ای پر از کتاب خودنمایی می‌کند؛ کتابخانه‌ای کوچک اما پررونق که حالا به یکی از بخش‌های ثابت کانون تبدیل شده‌است.

حمیده غلامیان می‌گوید این کتابخانه با هدف ترویج فرهنگ

کتاب خوانی راه اندازی شده و امروز بیش از هزار جلد کتاب در خود جای داده‌است. بخشی از این کتاب‌ها را خود اهالی محله به کانون هدیه داده‌اند؛ کتاب‌هایی در زمینه‌های اخلاقی، روان‌شناسی، مهارت‌های فردی و موضوعات آموزشی که حالا میان دختران و بانوان محله دست به دست می‌شود.

اعضای کانون می‌توانند آن‌ها را به امانت ببرند و در خانه بخوانند. برای بسیاری از دختران نوجوان این منطقه، کتاب خواندن به یکی از سرگرمی‌های آرام و دوست داشتنی تبدیل شده‌است؛ فرصتی برای اینکه در کنار کلاس‌های هنری و آموزشی، دنیای تازه‌ای را میان صفحات کتاب‌ها تجربه کنند.

حمیده خانم معتقد است ایجاد چنین فضا‌هایی، به ویژه برای کودکان و نوجوانان، می‌تواند آن‌ها را با دنیای بزرگ‌تری از تجربه‌ها و یادگیری‌ها آشنا کند.

بازارچه‌ای برای توانمندسازی بانوان

یکی دیگر از برنامه‌هایی که در کانون شکل گرفته، برگزاری بازارچه‌های خانگی برای بانوان محله است؛ فرصتی برای زنانی که در کنار مسئولیت‌های خانوادگی، مهارتی دارند و می‌خواهند آن‌ها را درآمدی به دست بیاورند؛ بانوان باید بستری داشته باشند که بتوانند توانمندی‌هایشان

را نشان بدهند و به استقلال مالی برسند.

گاهی پس از پایان جلسات قرآن، فضای کانون حال و هوای دیگری پیدا می‌کند. بانوانی که در خانه‌هایشان محصولی آماده کرده‌اند، از ترشی و شیرینی‌های خانگی گرفته تا دست‌سازه‌ها و محصولات هنری، آن‌ها را به کانون می‌آورند تا به دیگران معرفی و عرضه کنند.

این بازارچه‌ها در مقیاسی کوچک برگزار می‌شوند، اما برای بسیاری از بانوان فرصتی است برای دیده شدن توانایی‌هایشان، ارتباط گرفتن با دیگران و پیدا کردن انگیزه‌ای تازه برای ادامه مسیر.

درواقع، کانون برای بسیاری از زنان محله فقط جایی برای شرکت در کلاس‌ها نیست؛ فضایی است که در آن می‌توانند مهارتی یاد بگیرند، توانایی‌های خود را به کار بگیرند و سهمی در ساختن زندگی بهتر برای خود و خانواده‌شان داشته باشند.

استقلال و درآمدزایی

طاہر گل زاده مربی خیاطی کانون

من ابتدا برای شرکت در دوره‌های قرآن به اینجا می‌آمدم. بعد متوجه شدم خانم غلامیان دنبال مربی خیاطی هستند. خودم مدرک خیاطی از فنی و حرفه‌ای داشتم و پیشنهاد دادم که این کلاس را برگزار کنم.

حدود سه سال است که از شهرک شهید باهنر به اینجا می‌آیم و کلاس خیاطی را برگزار می‌کنم. یکی از چیزهایی که باعث شده است این کلاس‌ها استقبال خوبی داشته باشد، هزینه مناسب آن نسبت به خیلی از کلاس‌های دیگر است. حتی از محله‌های اطراف مثل شهرک رضوی و مفتاح شرقی هم هنرجو داریم که برای یادگیری به اینجا می‌آیند.

خانم‌هایی که در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند، خیلی با استعداد و با انگیزه هستند. خیلی از آن‌ها فقط برای یاد گرفتن یک مهارت نمی‌آیند و هدفشان این است که بتوانند از این راه درآمدی هم داشته باشند.

چند نفر از هنرجو‌هایی که سه سال پیش کارشان را با ما شروع کردند، حالا خودشان سفارش خیاطی می‌گیرند و توانسته‌اند از این مهارت استفاده کنند. دیدن پیشرفتشان برای من خیلی لذت بخش است و نشان می‌دهد اگر فرصت یادگیری در اختیار افراد قرار بگیرد، می‌توانند مسیر تازه‌ای برای خودشان بسازند.

مرضیه سیستانی غیرتمند هنرجوی کلاس خیاطی

چیزی که برای من مهم‌تر از یاد گرفتن خیاطی بود، ارتباطی است که اینجا بین ما شکل گرفته‌است. اینجا شبیه کلاس‌های دیگر نیست که فقط می‌رویم، آموزش می‌بینیم و خارج می‌شویم. ما در کنار یادگیری، با هم دوست شده‌ایم و لحظه‌های خوبی را کنار هم تجربه می‌کنیم.

هر مناسبتی که باشد، اینجا دور هم جمع می‌شویم و جشن می‌گیریم. در ماه رمضان هم چند شب سفره افطاری پهن می‌کنیم و کنار هم هستیم. خیلی از مادر زندگی روزمره فرصت تفریح و دورهمی نداریم و همین جمع‌های کوچک، حال و هوای خوبی برایمان ایجاد می‌کند.

اینجا فقط آموزشگاه نیست

محمد علی قنبری، پیرغلام هیئت حسینی گلشهر، سال هاست زیر پرچم امام حسین (ع) زندگی کرده است

چهل سال امانت داری علم، از کابل تا گلشهر



راه تجربه



دهقان-عطائی: هنوز درهای مدرسه شهید کاشانی به روی عزاداران «هیئت حسینی» باز نشده است که محمد علی قنبری خودش رابه ورودی هیئت می‌رساند. با همان لهجه شیرین افغانستانی، یکی یکی به عزاداران سلام می‌کند و خوشامد می‌گوید. اگر کسی او را نشناسد، شاید تصور کند یکی از خادمان قدیمی مجلس است. اما بسیاری از اهالی گلشهر می‌دانند مرد شصت و هشت ساله‌ای که آرام و بی صدا میان جمعیت رفت و آمد می‌کند. بیش از چهار دهه است سنگین ترین امانت هیئت حسینی را بر دوش می‌کشد. قصه محمد علی، پیش از آنکه به علم داری در هیئت حسینی گلشهر برسد، از کوچه های کابل آغاز می‌شود.



وقتی نوبت
به علم داری رسید

محمد علی وقتی به گلشهر می‌آید، دوباره از همان جایی شروع می‌کند که سال ها قبل در کابل آغاز کرده بود؛ خدمت در هیئت. هیئت حسینی گلشهر دو سال پیش از مهاجرت او، به همت چند روحانی مهاجر شکل گرفته بود. قنبری از همان سال های نخست به جمع عزاداران اضافه می‌شود؛ ابتدا کفش دار است، بعد در صف سینه زنان قرار می‌گیرد و کمی بعد، سر دسته سینه زنان می‌شود. امانت‌ه عطف زندگی او، حدود سال ۱۳۶۴ رقم می‌خورد.

مرحوم حسین موسوی، علم دار هیئت، از دنیای رود و بزرگان هیئت برای انتخاب علم دار جدید دور هم جمع می‌شوند. انتخابشان محمد علی قنبری است؛ مسئولیتی که حالا ۴۱ سال از آن می‌گذرد. او می‌گوید: علم دار شدن فقط زور بازو نیست. اول باید اخلاق آدم درست باشد.

علم به جان
آدم بسته می‌شود

قنبری هنوز هم با وجود ۶۸ سال سن، کارگر ساختمانی است. از او می‌پرسیم این توان بدنی را از کجا آورده است. لبخندی زنده می‌گوید: همه اش از برکت همین علم است. بعد آرام ادامه می‌دهد: جان علم دار به علم بسته است.

شاید همین جمله، خلاصه همه این سال های زندگی او باشد: سال هایی که از کابل تا گلشهر گذشته، اما یک چیز هیچ وقت تغییر نکرده است: خدمت زیر پرچم امام حسین (ع).

از محمد علی می‌خواهیم بگوید بعد از این همه سال نوکری، چه چیزی نصیبش شده است. کمی سکوت می‌کند و بعد می‌گوید: همه عمرم با خدمت به امام حسین (ع) گذشته است. خدا هم همه چیز به من داده است؛ همسر خوب، فرزند خوب، عزت و آبرو. در پایان هم فقط یک آرزو دارد؛ آرزویی که پس از نزدیک به نیم قرن خدمت هنوز در دلش زنده است: می‌خواهم به حرمت علم داری حضرت ابوالفضل (ع)، روز قیامت جزو دوست داران اهل بیت (ع) حساب شوم.

از کوچه های کابل
تا محله نیزه

محمد علی قنبری سال ۱۳۶۲، هم زمان با روزهای پرتلاش حمله شوروی به افغانستان، خانه و زندگی اش را ترک می‌کند و راهی ایران می‌شود. مقصدش محله نیزه در گلشهر بود؛ جایی که آن روزها بسیاری از مهاجران افغانستانی در آن ساکن شده بودند. امام هاجرت برای او آغاز آشنایی با هیئت نبود. سال ها پیش از آن، در کابل پای ثابت مراسم عزاداری امام حسین (ع) بود. ابتدا در تکیه خانه عمومی «شهر نو» کفش داری می‌کرد و بعد، وقتی مسئولان هیئت تعهد و دقتش را دیدند، علم رابه او سپردند. او تعریف می‌کند و می‌گوید: آن موقع ۲۳ سال داشتم. کشتی گیر بودم و توان بدنی خوبی داشتم. علم را از حسینیه «شهر نو» تا «کارته سخی» و بعد هم تا محله «چند اول» روی دوش می‌بردیم. گاهی بیشتر از دو ساعت راه می‌رفتیم.

حتی زمستان های سخت کابل هم مانع این خدمت نمی‌شد. برف گاهی تا کمر می‌رسید. اما مسیر علم داری تعطیل نمی‌شد. او تا آخرین سال حضورش در افغانستان، همین مسئولیت را بر عهده داشت.

● علم فقط روی دوش نیست

وقتی از او می‌پرسیم علم دار یعنی چه، بی درنگ پاسخ می‌دهد: علم دار یعنی خدمت به امام حسین (ع)؛ یعنی احترام گذاشتن به مردم.

از نگاه او، علم دار پیش از آنکه حامل علم باشد، باید حرمت دار عزاداران باشد. به همین دلیل معتقد است علم دار نباید با کسی درگیر شود، نباید به کسی توهین کند و حتی اگر حق با او باشد، باید گذشت کند. او می‌گوید شأن علم دار حضرت ابوالفضل (ع) اجازه رفتار تند را نمی‌دهد.

● آیین یک امانت قدیمی

از شب ششم و هفتم محرم، مسئولیت محمد علی پررنگ تر می‌شود. بعد از نماز مغرب و عشا، همراه عزاداران به خانه پیرغلامی می‌روند که علم یک سال در خانه او امانت بوده است. قنبری توضیح می‌دهد: علم را برمی‌داریم، در کوچه های گلشهر می‌گردانیم و بعد سینه زنان به محل هیئت می‌آوریم. وقتی علم به مدرسه شهید کاشانی می‌رسد، در جای مشخصی برپای می‌شود و تا شب سیزدهم همان جامی ماند. بعد از پایان مراسم دهه اول، دوباره با همان احترام و آیین به خانه پیرغلام بازگردانده می‌شود تا برای اربعین، دهه آخر صفر و محرم سال آینده آماده بماند. این رسم، سال هاست در هیئت حسینی گلشهر بدون تغییر ادامه دارد.

● حواس علم دار همیشه جمع است

علم چوبی هیئت، فقط یک وسیله برای مراسم نیست؛ امانتی است که همه نگاه ها به آن دوخته می‌شود. محمد علی می‌گوید علم دار باید شیوه بلند کردن، حرکت دادن و سپردن علم به دیگران را بلد باشد. بعد از او، خیلی از جوان ترها برای تبرک چند قدمی علم را روی دوش می‌گیرند، اما این خود اوست که مراقب همه چیز است. او می‌گوید: باید سال ها علم داری کرده باشی تا بدانی چطور آن را جابه جایی. او باور دارد اگر خدای نکرده علم روی زمین بیفتد، اتفاق خوشایندی نیست. به همین دلیل از لحظه برداشتن تا زمان برپا کردن، همه حواسش به همین امانت است.



۵ سال پس از نخستین گفت‌وگو، احمد خوش‌نیت همچنان شعر می‌نویسد، ورزش می‌کند و می‌خواند

آشتی با زندگی، پس از سال‌ها جنگ



دیدار آشنا

نیکی و عقیده انگار زمان در این خانه کند تر از واقعیت گذشته است؛ همان در، همان حیاط و همان اتاقی که در مهرماه سال ۱۴۰۱ روی احمد خوش‌نیت نشست بودم. اما این بار یک چیز تغییر کرده است. فاطمه خوگی، مادری که دفعه قبل با لبخند از سال‌های سخت بزرگ کردن پسرش می‌گفت، حالا پس از سکنه روی تخت افتاده است و متوجه حضور مانمی شود. احمد به مادرش نگاه می‌کند و بعد سر صحبت را باز می‌کند. پیدا است این اتفاق، روزهای سختی برایش ساخته است، اما برخلاف چیزی که انتظار دارم، هنوز همان آدمی است که طاقت یک جانشستن ندارد. هنوز ورزش می‌کند، شعر می‌نویسد، کتاب چاپ می‌کند و برای آینده برنامه دارد؛ فقط این بار آرام‌تر از گذشته حرف می‌زند. انگار در این چند سال با خودش و دنیا به صلح رسیده است.

● از «کافه خوش‌نیت» تا «کافه ترانه»

کنار کتاب قبلی‌اش با عنوان «کافه خوش‌نیت»، حالا یک جلد تازه هم روی میز دیده می‌شود. «کافه ترانه» کتابی است که سال ۱۴۰۳ با هزینه شخصی‌اش منتشر کرده و ۲۲۶ ترانه را در آن گردآورده است. می‌گوید اگر کتاب اولش بیشتر رنگ و بوی عاشقانه داشت، حالا نگاهش تغییر کرده است: تا پنج سال پیش بیشتر از هر چیزی به خدا فکر کردم. ترانه‌هایم هم همین مسیر را رفتند. تغییر فقط در شعرهایش نیست؛ در نگاهش هم می‌شود آن را دید. یادم می‌آید سال‌ها پیش از نگاه‌های ترحم‌آمیز مردم گلابه می‌کرد؛ از کسانی که با دیدنش زیر لب خدا را شکر می‌کردند یا بی‌دلیل می‌خواستند به او کمک مالی کنند. حالا اما لبخند می‌زند و می‌گوید: قبلاً این

رفتارها اذیت می‌کرد، ولی الان نه. با خودم می‌گویم همین که من را ببینند و یاد خدا بیفتند، خوب است. این آرامش را حتی در لحن حرف زدنش هم می‌شود حس کرد. از گروه موسیقی «پیرانا» هم می‌پرسم: همان گروهی که سال‌ها تک خوانش بود. می‌گوید گروه دیگر فعالیتی ندارد. هزینه‌های رفت و آمد و مشکلات اعضا باعث شد کم‌کم تمرین‌ها متوقف شود و هر کس مسیر خودش را برد. اما علاقه او به خواندن تمام نشده است. هنوز هم در خانه، برای خودش و گاهی برای مادرش، ترانه‌هایی را که نوشته است، زمزمه می‌کند.

● راهی که ادامه دارد

رفت و آمد در سطح شهر برای احمد سخت‌تر از گذشته شده و همین باعث شده است کمتر در انجمن‌های ادبی شرکت کند، اما شعر هنوز او را به محافل فرهنگی می‌رساند. در این سال‌ها در چند یادواره و برنامه ادبی حضور داشته است

و همچنان برای اجرا و شعرخوانی دعوت می‌شود. یکی از آن‌ها جشنواره موسیقی نوایی ویژه هنرمندان دارای معلولیت بود که شهریور ۱۴۰۴ در خواب برگزار شد. احمد در این جشنواره یکی از ترانه‌هایش را اجرا کرد و از او قدردانی شد. ورزش نیز همچنان بخش جدایی‌ناپذیر زندگی اوست. هر هفته خودش را به مجتمع توان‌یابان می‌رساند تا تمرینات بوچیا را ادامه دهد. از مسابقات مختلفی که در این سال‌ها پشت سر گذاشته‌اند می‌گوید و با افتخار یادآوری می‌کند که آذر ۱۴۰۳ تیمشان در المپیاد ورزشی جانبازان و معلولان مشهد در رشته بوچیا مقام سوم را به دست آورد. می‌گوید: تا وقتی توان داشته باشم، ورزش را ادامه می‌دهم. ورزش روحیه آدم را زنده نگه می‌دارد.

● آشتی با خدا، آشتی با خود

شاید بزرگ‌ترین اتفاق این چند سال، نه چاپ کتاب تازه باشد و نه مدال‌های ورزشی، بلکه تغییری است که درون احمد شکل گرفته است. از روزهایی می‌گوید که از وضع زندگی‌اش دلخور بود و مدام با خدا حرف می‌زد، گاهی حتی با گلابه. اما حالا آن خشم جای خودش را به آرامش داده است: قبلاً سر جنگ داشتم با خدا. الان احساس می‌کنم آشتی کرده‌ام. خودم را با همه نقص‌ها و توانایی‌هایم پذیرفته‌ام.

می‌گوید این روزها بیشتر با خودش خلوت می‌کند؛ ساعت‌های طولانی می‌نویسد، بعد چند بیت از یکی از ترانه‌های تازه‌اش را آرام می‌خواند: «این آدم‌ها دیدنم یادت می‌افتد / اون قدر من از تو پیششون خوبیتو گفتم / گفتم خدا رو دوست دارم اگه بذارید / کاشکی برن شکرش کنن هر جایی که یادم می‌افتد...»



نوجوان کشتی‌گیر محله مهرآباد

برای رسیدن به سکوها‌ی بالاتر، در باشگاه و بوستان محله تلاش می‌کند

روایت بی‌باکی محمد متین



امید محله

● سخت‌ترین اتفاق دوران

ورزشی‌ات چه بود؟

پیش از یکی از مسابقات، ساق پایم شکست. چند روز بعد از بازکردن گچ باید مسابقه می‌دادم و طبیعی بود که آمادگی کامل نداشتم و متأسفانه در فینال شکست خوردم.

● برنامه تمرینی‌ات چگونه است؟

تقریباً هر روز تمرین می‌کنم. یک روز در میان باشگاه کشتی می‌روم و روزهای دیگر هم صبح‌ها در بوستان نصرت تمرین و ورزش می‌کنم؛ معمولاً روزی دو سه ساعت.

● توانسته‌ای کسی را هم به کشتی علاقه‌مند کنی؟

یکی از دوستانم، مهرداد رضایی، با دیدن تمرین‌ها و علاقه من به کشتی، به این ورزش جذب شد.

● امکانات محله برای ورزش کافی است؟

امکانات هست، اما کم است. سالن بدن‌سازی هم در این محدوده شهریه زیادی دارد و تأمین هزینه‌ها همیشه آسان نیست.

● خانواده چقدر همراهت هستند؟

خیلی زیاد. همیشه تشویق کرده‌اند و در همه حال کنارم بوده‌اند. در کنار ورزش هم در محل کار پدرم به او کمک می‌کنم.

● هدف‌ت در کشتی چیست؟

دوست دارم عضو تیم ملی شوم، روی سکوی قهرمانی جهان بایستم و مدال المپیک بگیرم. برای رسیدن به این هدف باید خیلی بیشتر تمرین کنم.

● اولین روز باشگاه چطور بود؟

وقتی وارد باشگاه کشتی شهید سلطان زاده شدم و تشک کشتی را دیدم، خیلی هیجان زده شدم و همان روز مطمئن شدم انتخابم درست بوده است.

● مربی‌ها چه ویژگی‌ای را بیشتر در تو می‌بینند؟

می‌گویند روی تشک بی‌باک هستم و از مبارزه نمی‌ترسم.

● مهم‌ترین موفقیت‌ت تا امروز چیست؟

در مسابقات استانی هیئت کشتی سه بار روی سکو رفته‌ام؛ یک مقام سوم در سال ۱۴۰۱ و دو مقام دوم در دو سال اخیر.

سید محمد عطانی / محمد متین عدالتی پور، نوجوانی که پنج سال پیش با دیدن مسابقات کشتی از تلویزیون، مسیر زندگی‌اش را پیدا کرد، حالا بیشتر روزهای هفته را روی تشک کشتی یا در بوستان نصرت به تمرین می‌گذراند و سه مدال مسابقات استانی در کارنامه دارد. در تمرین هم همیشه مراقب است پشتش به مربی نباشد تا نکته‌ای را از دست ندهد. این نوجوان هفده ساله گلشهری، علاوه بر تمرین، کمک دست پدرش هم هست و هدفش را رسیدن به دو بنده تیم ملی، سکوی قهرمانی جهان و مدال المپیک می‌داند.

● کدام ویژگی کشتی‌تورا

جذب کرد؟

علاوه بر جذابیت مسابقه، مرام پهلوانی کشتی برایم ارزش زیادی دارد. احترام، ادب و جوانمردی چیزهایی است که این ورزش به آدم یاد می‌دهد.

● در خانواده هم کشتی‌گیر

وجود داشت؟

عموماً هم کشتی چوخه کار می‌کردند و از کودکی با فضای کشتی بیگانه نبودم.



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



بسیاری از شهروندان، این معبر را به عنوان بورس موتورسیکلت می‌شناسند؛ بازاری که ریشه‌اش به سال‌های دور و معاملات غیررسمی موتور و دوچرخه در همین محدوده بازمی‌گردد.



پارک شدن ردیفی موتورسیکلت‌ها در دو سوی کوچه، عبور و مرور عابران را با دشواری روبه‌رو کرده‌است. این موضوع از گالیه‌های اصلی ساکنان و رهگذران محله جلالیه به شمار می‌رود و بارها مورد اعتراض اهالی قرار گرفته‌است.

گذر قدیمی بازار موتورسیکلت مشهد

عطائی اگر از قدیمی‌های منطقه ۵ سراغ کوچه وحدت ۲۲ را بگیرد، هنوز هم آن را با خرید و فروش موتور و دوچرخه به یاد می‌آورد؛ معبری که سال‌ها پیش محل معاملات غیررسمی و سایل نقلیه بود و امروز به یکی از بازارهای شناخته شده موتورسیکلت مشهد تبدیل شده‌است. این کوچه از نزدیکی میدان شهدای گوه‌رشاد آغاز می‌شود و به خیابان شهدای فاطمیه ۲ ختم می‌شود. خانه‌های مسکونی در آن کم‌شمارند. اما رفت و آمد روزانه کاسبان، خریداران و تعمیرکاران، وحدت ۲۲ را به یکی از معابر پر جنب و جوش محله جلالیه تبدیل کرده‌است.

کوچه وحدت ۲۲
شهید رضا عابدی
محله جلالیه



حسینییه حضرت رضا^(ع) یکی از مراکز مذهبی قدیمی این محدوده‌است. این حسینییه که حدود ۴۲ سال پیش به همت شریف‌آبادی‌های مقیم مشهد راه‌اندازی شده، همچنان در مناسبت‌های مذهبی میزبان عزاداران و اهالی‌است.



انتهای وحدت ۲۲ به جایگاه قدیمی گاز طبیعی می‌رسد. گروهی آن را عامل رونق و افزایش رفت و آمد و گروهی دیگر باعث ترافیک کوچه.

در پشتهی مجتمع تجاری عباسقلی خان، یکی از مراکز شناخته شده عرضه لوازم خانگی و آرایشی و بهداشتی، به همین کوچه باز می‌شود. همچنین پارکینگ این مجتمع در وحدت ۲۲ قرار دارد و بخشی از رفت و آمد روزانه این معبر به مراجعه‌کنندگان این مجموعه مربوط است.